

# شعر العجم

ترجمه و تکرار سرور خان گویا

این کتاب نفیس که خیلی مورد احتیاج و توجه ادبای فارسی زبان بوده و تا امروز در دسترس عموم نرسیده است انجمن ترجمه و اصلاح و طبع نای آنرا آرزو داشت اینک جناب گویا هم کار محترم ترجمه و اصلاح این اثر مفید اقدام کرده و امید داریم خوانندگان و شایقین ترجمه و اصلاح آنرا مسلسل در مجله فرائد و استفاده نمایند اخیراً ازین اقدام آقای گویا عضو محترم خود انجمن تشکر مینماید. (انجمن)

## حصه سوم

مصنفه شبلی نعمانی مرحوم

از فغانی نا ابوطالب کلیم

شعر العجم از کتاب هائی است که تا حال بزبان فارسی بلکه در زبان های اورویائی هم درین موضوع نگاشته نشده لهذا وزارت معارف افغانستان چند سال قبل برین امر بترجمه آن داده هر يك از مترجمین حصه را ترجمه نمودند چنانچه حصه اول و دوم و چهارم و پنجم آن در مطبع سنگی ماشین خانه طبع شده و بدون حصه دوم باقی حصص در وزارت معارف موجود است ولی متأسفانه که در طبع و ترجمه آن توجه و اهمائی نشده و از حیث نفاست طبع و اغلاط فراران و عدم فهرست و سائرمحاسن و مزایای صحافتی نقیصه بزرگی را داراست خصوصاً حصه دوم که طبع آن مقارن به شورش داخلی بوده از همه بیشتر باین نقیصه مبتلا بلکه تماماً اوراق و فورمه های این حصه که بمطبع سنگی ماشین خانه طبع میشد ازین رفته است و حصه سوم آن که از فغانی نا ابوطالب کلیم است

تا حال بکلی ترجمه نشده اکنون بنده خواستم که این حصه را بطرز  
و شیوه که روش مجله کابل و معمول دیار ماست ترجمه نموده و باقی حصص را تصحیح  
و اصلاح نموده دوباره طبع نمایم از خداوند توفیق انعام آن را استدعا می نمایم.  
مترجم سرور کویا

### آخرین دوره شاعری فارسی

در ایران آخرین فرمان روای خاندان تیموری و باد کار سلاله چنگیز خانی  
سلطان حسین میرزا بود. در اواخر سلطنت وی سلطنت صفویه آغاز نهاد که  
کیفیت اجمالی آن حسب آنی است. شیخ صفی الدین آردبیلی از بیک خانواده  
مشهور سجاده نشین سادات بود و درین فرزندان وی سلطان حیدر که مردم او را  
ولی و بزرگ کامل میدانستند بظهور آمد. مریدان او کلاه دوازده گوشه ای  
قرمزی رنگ بر می نهادند و باین نسبت بسرخ مشهور شدند سلطان حیدر در بیک  
معرکه جام شهادت نوشید و پسر وی شاه اسمعیل که جانشین پدر بود در محرم  
سنه ۹۰۵ هجری بهمراهی هفتاد نفر بر آذربایجان حمله کرد و رفته رفته این  
جماعه کوچک بقدرتی دافعه و خود را از مطیع ساختند که بر شیروان نیز هجوم برده  
فرمان روای آن دیار را شکست دادند و در ظرف بیست و پنجسال بیک سلطنت  
وسیع و بر امن تاسیس نموده بنیاد حکومت صفویه را گذاشتند سلطان حیدر  
در سنه ۹۳۰ هجری ابن خاکدان را پدرود گفته بعالم باقی شتافت.

بعد از ویرش شاه طهماسب که وارث سلطنت پدر بود برای عمران و ارتقای  
مملکت بیشتر مساعی و کوشش صرف نمود چنانچه تعداد قشون را بیک لک و چارده  
هزار رسانید و لایات دور و نزدیک همه را تسخیر نمود و مدت پنجاه و پنجسال  
حکومت کرده در سنه ۹۸۴ هجری وفات یافت بعد از وی پسر او اسمعیل میرزا

و پس از اسمعیل میرزا پسر او شاه عباس در سنه ۹۹۵ برابر یک سلطنت جلوس نموده تاج شاهی بر سر گذاشت شاه عباس در وسعت حکومت و انتظامات ملکی خود اکبر پادشاه جهان ثانی بود او توانست که سر ناسر ایران را بزیر نگین شاهی خود آورده قلمرو خود سازد. خراسان را از ازبکها گرفت از منستان رافتح نمود عراق عرب را ضمیمه قلمرو خود ساخت با ترکان مساویانه و عادلانه صلح نمود خلاصه از خراسان تا عراق قلمرو حکومت و سلطنت او بود. برای تحکیم و تعمیم امنیت و آبادی و سرسبزی مملکت خیلی کوشش و جانفشانی نمود (چنانچه خاندان تیموری که در آنوقت به هند و ستان فرمان روائی داشتند نتوانستند که کوشش و مساعی شاه عباس را نسبت به حکومت خود مرعی دارند) در سر ناسر مملکت کاروان سرایها بنا نمود تا برای مسافری که رفت و آمد دارند تمام اسباب و لوازم آسودگی مهیا و آماده باشد و اله داغستانی در تذکره خود چنین مینویسد:

« جمیع عمارات معظمه ایران بنا کرده آن شهر بار است؛ چندین شهر درمازندران و خراسان و عراق و آذربایجان ساخته است، خصوصاً اصفهان را که رشک جهان است، کما هوذا انقانونی به جهت فرمانداری مسافران بحرو ربسته بود که در جمیع مراحل و منازل از یک شهر از هزار تا ده هزار از غریب و توانگر از رعیت و سپاه از بومی و غریب هر کس و هر قدر بودند، در کاروان سراها که ساخته است هر گاه وارد می شدند همان لحظه، ما بحتاج حتی بستر و فرش درخور هر کس ملازمان شاهی که باین کار گماشته بودند، حاضر میکردند و ظروف در کمال تکلف از چینی و غوری و غیره در هر منزل و مکان آنقدر بوده که همه مسافران را کفایت همی کرد و باز به نحو بلدان مکان سپرده می شد و این امر بیشتر از عراق تا مازندران بوده و در اطراف و بلاد دیگر نیز رواج داشته لیکن



نه باین افراط .

شاه عباس بعد از ۴۴ سال حکومت در سنه ۱۰۳۸ هجری وفات یافت بعد از شاه صفی و پس از آن شاه عباس ثانی به تخت سلطنت جلوس نمود و در سنه ۱۰۷۷ هجری وفات یافت .

خاندان صفویه اگر چه در حق قسمتی از رعایای خود ظلم و بیرحمی و سفاکی را به نهایت درجه رسانیدند ، بعبارت دیگر تمام اشخاصی را که از قبول ارادات آنها انکار و ابامی ورزیدند بکسر قتل و هلاک می نمودند چنانچه در مآثر الامرا و غیره ازین داستان های خونین خیلی نقل شده ولی رویهم رفته در تمام مملکت بکطرفی و بیک جهت پیدا شد و ازین مملکت وسیع و پهناور تمام کشمکش ها و جنگالهای لشکری و کشوری بر طرف گردید تمدن و تهذیب دوره ترقی و شکوه خود را بسر می برد در هر چیز تکلف و نفاست از حد زیاده پیدا شد در اثر همین نتیجه بود که شعر و شاعری نیز رونقی بسزا گرفته فوق العاده دارای لطافت و نفاست گردید خاندان صفویه شخصاً صاحب علم و فضل و سخن سنج و سخن شناس بودند بدین سبب شعر و شاعری را بنظر تقدیر می دیدند چنانچه وقتی شاه عباس با کوکبه شاهی خود از راهی میگذشت از طرف دیگر حکیم شفائی شاعر مشهور پیدا شد شاه عباس خواست برای احترام او از موکب خود فرود آید شفائی از حد زیاده اصرار نموده مانع فرود آمدن پادشاه گردید ولی سائر امرا و ملتزمین رکاب برای احترام او از موکب خود فرود آمدند (۱) شاه عباس اکثر بخانه مسیح کاشی برای دیدن و ملاقات او میرفت .

درین وقت خاندان تیموری در هندوستان بحر فیض وجود شاهانه رابه جریان

(۱) مرو آزاد

در آورده و شعرای ایران را مانند مقناطیسی سوی خود میکشیدند ازین سبب خاندان صفویه نیز به مقابله بالمثل مجبور بودند ولی درین مسابقه گوی سبقت نصیب هندوستان گردید.

اگرچه در هندوستان شاعری بتوسط بابر درآ یافت و آتشی قندهاری صاحب این مطلع:   
 سرشکم رفته رفته بی تو دریا شد تماشا کن      بیا در کشتی چشم نشین و سیر دریا کن   
 به معیت بابر (۱) در هندوستان آمد ولی تربیت حقیقی شعر و شاعری از بیرم خان خانان آغاز یافت بیرم خان به شخص خود شاعر پخته کار و مقتدری بود در دوزبان فارسی و ترکی شعر میگفت و اکثر شعر املازم دربار و بار یافته آستان او می بودند نظیری سمرقندی به ایما و اشاره او شبهنامه همابونی را بنظم شروع نمود و باقی داستان ها را نیز نظم کرد چنانچه تمام جنگ ها و کار نامه های سکندر لودی را نظم کرده از نظر گذراند خان خانان نسبت باین منظومه نقادی ها نمود نظیری در ظرف یک شب مطابق هدایت بیرم خان چهارصد شعر سروده و صله گرانبھائی دریافت ' بدایونی بعضی ازین اشعار را نقل کرده است.

اکبر جلال الدین اگر چه بی سواد بود ولی بی نهایت بخشش ذوق و قدردان سخن بود مقام خاص ملک الشعرائی در عهد او روی کار آمد و از همه اول غزالی باین رتبه نائل گردید فیاضی های اکبر سبب شد که شعرای ایران مانند سیلابی سوی هند رخ نمایند. فهرست شعرای دربار اکبر را که ابو الفضل در آئین اکبری درج نموده بر حسب ذیل است:

۱ - حکیم سنائی (۲) - ۲ - غزالی - ۳ - عرفی - ۴ - نظیری نیشاپوری

(۱) بدایونی جلد سوم صفحه ۱۸۰

(۲) مولینا شبلی مرحوم این فهرست را حواله بآئین اکبری داده اسم این شاعر را حکیم سنائی نوشته ولی در مراجعه بآئین اکبری و سایر تذکره ها معلوم شد اسم این شاعر خواجه حسین ثنائی است مطلب اینکه مخلفین این شاعر که ثنائی است با حکیم سنائی غزالی روح اشتباه نشود. مترجم

- ۵- حزنی اصفهانی، ۶- قاسم گاهی، ۷- میلی هروری، ۸- جعفر بیگ قزوینی، ۹-  
 خواجه حسین مروری، ۱۰- حیاتی کیلانی، ۱۱- شکیبی صفا هانی، ۱۲- انبسی  
 شاملو، ۱۳- صالحی هروری، ۱۴- محوی همدانی، ۱۵- صرفی شاورجی، ۱۶-  
 قراری کیلانی، ۱۷- عنابی بخنی، ۱۸- ملاصوفی مازندرانی، ۱۹- جدائی  
 تبریزی، ۲۰- وقوعی نیشاپوری، ۲۱- خسروی قابنی، ۲۲- وفائی سپاهانی،  
 ۲۳- شیخ ساقی، ۲۴- رفیعی کاشانی، ۲۵- غیرتی شیرازی، ۲۶- حالتی،  
 ۲۷- سنجرکاشی، ۲۸- جذبی، ۲۹- نشیبی کاشی، ۳۰- اشکی قمی، ۳۱-  
 اسیری رازی، ۳۲- فهمی رازی، ۳۳- قیدی شیرازی، ۳۴- پیروی ساجی،  
 ۳۵- کامی سبز واری، ۳۶- پیامی، ۳۷- سید محمد هروری، ۳۸- قدسی  
 کربلائی، ۳۹- حیدری تبریزی، ۴۰- سامری، ۴۱- قربی شاپور، ۴۲- فسوفی  
 شیرازی، ۴۳- نادری رشبری، ۴۴- نوعی مشهدی، ۴۵- بابا طالب اصفهانی،  
 ۴۶- سرمدی اصفهانی، ۴۷- دخیل اصفهانی، ۴۸- قاسم ارسلان مشهدی،  
 ۴۹- غیوری حصاری، ۵۰- قاسمی مازندرانی، ۵۱- رهی نیشاپوری:

ابو الفضل بعد از بنی نام های نویسد: <sup>شکوه علم مرانی و مطالب است و در</sup> آنکه سعادت بار نیافتند و از دور دستها  
 کبیتی خداوند را ستایش کردند <sup>که در این علم و شایسته</sup> چون قاسم گونا بادی؛ ضمیری سپاهانی  
 و حشی بافقی؛ محشم گاشی؛ ملک قمی؛ ظهوری رشبری؛ ولی دشت بیاضی؛ نیکی؛  
 سبیری؛ فکاری؛ حضوری؛ قاضی نوری؛ صافی؛ طوفی تبریزی؛ رشکی همدانی ازینان  
 بجز دوسه نفر باقی همه آنها به هندوستان آمده اند.

اکبر و جهانگیر و غیره سلاطین صاحب ذوق و نکته سنج بودند لهذا شعرا در  
 اعتلا و ارتقای فن شعر کوشش های زیادی مینمودند بر علاوه چون هر شاعری جهت  
 حصول تقرب از دیگری پیشرفت و تقدم میخواست بنا برین در کلام این سخن سنجان



خود بخود يك كيرندكى و ملاحظی پیدا شده و هر شاعر در کلام خود خواه خواه  
جدت و نازه کی پیدا می نمود.

اکبر بارها بر اشعار اساتید انتقاد می نمود و نقادان فن انتقاد وی را بنظر  
تقدیر می دیدند بکبار شخصی این فرد فغانی را خواند:

میجا یار و خضرش هر کاب و م عنان عیسی      فغانی آفتاب من بدین اعزاز می آید

اکبر فوراً اصلاح نمود.

فغانی شهسوار من بدین اعزاز می آید

جهانگیر باندازه ذوق صحیح و سلیم در شاعری داشت که يك نقاد بزرگ  
و مقتدر فن دارای آن ذوق میتواند باشد، نسبت به شاعری که جهانگیر اظهار فکر  
نموده و چیزی نوشته بیشتر از آن تقریظ و انتقاد ممکن نیست. طالب آملی مدت  
زیادی شاعر دربارش بوده ولی وقتی مخاطب ملك الشعرائی نائل آمد که حقیقه  
لایق و سزاوار این خطاب گردید، چنانچه جهانگیر در ترك خود می نویسد:

« درین تاریخ (چهاردهم سال نخت نشینی) طالب آملی بخطاب ملك الشعرائی  
خلعت امتیاز پوشیده، چون رتبه سخنش از همگنان در گذشت، در سلك شعرای  
پایه نخت منتظم گشت، این چند بیت از دست: « باز چند شعر طالب را انتخاب  
کرده که خود طالب از آن بهتر انتخاب کرده نمیتوانست.

روزی خانخانان بحضور خود يك غزل را مطرح نمود مصرع:

بهر يك گل زحمت صد خاری باید کشید

مراد صفوی و میرزا مراد در بن زمین غزلها ساختند چون مصرع اول غزل

مطروح نهایت بر جسته بود جهانگیر این مطلع را بداهة انشاد نمود.

ساغری بر رخ گلزار می باید کشید      ابر بسیار است می بسیاری باید کشید

مصرع مطروح از غزل جامیست جهانگیر از مطلع تا مقطع غزل را مطالعه نمود ولی در ترك خود همین مصرع برجسته را می نویسد :

« این مصرع ظاهر شد که از مولانا عبدالرحمن جامیست ، غزل او تمام به نظر در آمد غیر ازین مصرع که بطریق مثل زبان زد روزگار شده دیگر کاری نساخته بغایت ساده و هموار گفته (۱) . »

نوبتی در دربار این شعر امیرالامرا خوانده شد :

بگذر مسیح از سر ما کشتگان عشق      يك زنده کردن تو بصد خون برابر است

باشاره جهانگیر همگان این غزل را استقبال نمودند جهانگیر شعر ملا احمد مهر کن را پسندید چنانچه تمام واقعه را در ترك خود حسب ذیل می نویسد :  
« به تقریبی این بیت امیرالامرا خوانده شد .

بگذر مسیح از سر ما کشتگان عشق

چون طبع من موزون است گاهی به اختیار گاهی بی اختیار مصراعی و

رباعی یابیتی در خاطر م سر میزند این بیت بر زبان گذشت :

از من متاب رخ که نیم بی تو يك نفس      يك دل شکستن تو بصد خون برابر است

چون خوانده شد هر کس که طبع نظمی داشت درین زمینه بیتی گفته گذرانید

علی احمد مهر کن که احوال او پیش ازین گذشت بد نگفته بود .

ای محاسب ز کربۀ پیر مغفان بترس      يك خم شکستن تو بصد خون برابر است ، ناتمام



خورشید که در بزم فلک جام گرفت	آخردانش از سردی ایام گرفت
عالم همه از سختی سرما افسرد	برف ارچه جهان بنقره خام گرفت

( قاری )

( ۱ ) ترك جهانگیری مطبوعه علی کده ، صفحه ۲۲۲ .